

روایتی از زندگی مشترک دو هنرمند
که همراه و همگام هستند

مکمل همدیگر هستیم

سال‌های سال از زندگی‌شان گذشته اما حس می‌کنی ریشه‌های محبت در این خانه همچنان تازه و جوان است. هر چه بیشتر فاطمه پرستنده، همسر استاد هادی سید خوانی می‌گوید بیشتر باور مان می‌شود که همراهی و همدلی می‌تواند هر مانعی را از سر راه بردارد؛ خصوصاً زمانی که اعتراف می‌کند که در خانه ما «من» وجود ندارد..

فاطمه پرستنده، متولد ۶۳ است و تذهیب کار. می‌گوید: از خوش نویسی شروع کرده‌ام و بعد هابه تشویق استاد سید خوانی سراغ رشته تذهیب رفتم و مقدمات آن را آموزش دیدم اما هر اندازه در این وادی پیش می‌روم، بیشتر حس می‌کنم چقدر این وادی ژرف و عمیق و بی‌انتهاست.

حالا زن و شوهر همراه و هم‌پای هم کار می‌کنند. یکی در هنر خوش نویسی و دیگری در تذهیب. از همان ابتدای زندگی مشترک به این باور رسیده‌اند که برای پیشرفت و موفقیت باید تکیه‌گاه یکدیگر باشند. هر موفقیتی در خانه ساده اما گرم از محبت آن‌ها رقم خورده حاصل آگاهی، صمیمت، صداقت و مشارکت است. تجربیات این زندگی هنرمندان آن قدر رضایت‌بخش و شیرین است که می‌توانیم با اطمینان بگوییم خوشبختی و آرامش چیزی غیر از پول و رفاه و شرایط خوب اقتصادی است. حاصل زندگی مشترک آن‌ها حالا علیرضا هشت‌ساله و زینب یک‌و نیم‌ساله است. فاطمه پرستنده کوتاه و خلاصه از آشنایی با یک هنرمند تعریف می‌کند که مسیر زندگی‌اش را تغییر داده است.

فکر نمی‌کردم با یک هنرمند ازدواج کنم

شاگرد استاد بودم و مشق خط می‌کردم تا اینکه در خواست ازدواج را مطرح کردند. تا آن روز اصلاً فکرش را نمی‌کردم مجرد باشند. غافلگیر شده بودم و نمی‌دانستم چه پاسخی باید بدهم. سکوت کردم و چند هفته گذشت و فکر می‌کردم همه چیز تمام است اما استاد دوباره در خواست خود را مطرح کردند؛ این بار به صورت جدی‌تر. هیچ وقت به این موضوع که بخواهم با یک هنرمند ازدواج کنم فکر نکرده بودم. ما از دودنیای متفاوت بودیم و تفاوت‌های این دنیا در اوایل ازدواج بیشتر نمود داشت. اینکه استاد بر خلاف خیلی از زوج‌ها اهل پارک رفتن و فیلم دیدن و تفریح‌های معمول نبود؛ چرا که هنرمندان به خصوص آن‌هایی که اهل خط هستند معمولاً اهل گوشه‌نشینی و عزلت هستند. اوایل برای من جای سؤال داشت اما رفته رفته به این موضوع عادت کردم. آنچه به زندگی‌مان استحکام بخشیده این است که من و استاد مثل دو دوست و مکمل همدیگر هستیم. او خط می‌نویسد و من کارهای تذهیبش را انجام می‌دهم و علاوه بر این بسیار آرام و خوش خلق هستند و این آرامش را ناخودآگاه به فرزندان و محیط زندگی‌مان انتقال می‌دهند. به لطف خدا از مسیری که تا امروز آمده‌ام راضی هستم.

همیشه با وضو هستند

در این همراهی‌ها چیزهای زیادی از استاد آموخته‌ام. اینکه می‌دیدم استاد تقید ویژه‌ای برای کار کردن با وضو دارند و معمولاً همیشه با وضو هستند، من را هم عادت می‌داد این شیوه را پیش بگیرم. طوری که ناخودآگاه قبل از شروع هر کاری می‌بینم مشغول وضو گرفتن هستم. در تمام مراحل زندگی پایه‌پای هم حرکت کرده ایم و همراه هم بوده ایم. اگر همراهی‌های استاد نبود من نمی‌توانستم کلاس‌های هنری ام را بگذرانم و قطعاً مسیر دیگری را پیش می‌گرفتم.

حس خوب در خانه آرام

حالا دستم آمده است هنرمند برای انجام هر کاری نیاز به داشتن حال خوب دارد. اگر حس و حال خوب باشد بهتر می‌نویسد و می‌داند استاد چقدر برای خط نویسی و کاری که دارند حرمت قائلند و من تاجایی که در حد و توانم باشد سعی می‌کنم محیط خانه را آرام نگه دارم تا استاد در آرامش کارشان را انجام دهند.

خوش نویسی تمام سرمایه ماست

اونستعلیق کار می‌کنم و عاشق مدح امیرالمؤمنین (ع) است. استاد این موضوع را با ولع و شغف می‌گوید: ارادتم به امام رضا (ع) آن قدر است که همیشه ذکرشان روی زبانم است و در این حوزه هم وارد شده‌ام اما دوست دارم در آینده اگر کاری انجام می‌دهم تمرکز روی حضرت علی (ع) باشد.

استاد سید خوانی درباره تمرین روزانه‌اش می‌گوید: شاگردهایم هنرجوی فوق‌ممتاز از مشهد و شهرستان هستند که روزی ۵ تا ۶ ساعت با آن‌ها تمرین دارم، البته این جدا از زمانی است که حکاکی روی سنگ را انجام می‌دهم که با اضافه کردن این وقت زمان بیشتری را شامل می‌شود.

کلام آخرش را همین اندازه کوتاه و خلاصه و مختصر بیان می‌کند: خوش نویسی، زندگی قشنگی به لحاظ اقتصادی ندارد. خوش نویسی تمام سرمایه زندگی و عمر ماست. امیدواریم به خاطر بهایی که دادیم در آخرت پشیمان نباشیم.

